

مطالعه تطبیقی میانجی‌گری کیفری در نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در ایران و آلمان

چکیده:

میانجی‌گری کیفری، راهکاری مطلوب برای قضا‌دایی محسوب می‌شود. این راهکار با مطالعات جرم‌شناختی همچون نظریه‌های برجسب‌زنی، جمهوری‌خواه (عدالت ترمیمی) و الگوی حداقل مداخله رسمی و نیز اسناد بین‌المللی هماهنگی دارد و از این رو، کشورها تلاش می‌کنند از این ظرفیت به ویژه در نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان بیشتر استفاده نمایند.

مقاله پیش‌رو با توسل به منابع کتابخانه‌ای و آمار جنایی و با روش توصیفی-تحلیلی درصدد جستجوی راهکارهایی برای به‌کارگیری بهینه میانجی‌گری کیفری با توسل به تجربیات کشور آلمان است و با مقایسه نظام حقوقی دو کشور، نقاط ضعف و قوت هر کدام را بررسی نموده و با آسیب‌شناسی برخی ضعف‌های موجود در کشور آلمان، درصدد پیشگیری از وقوع مشکلات همسان در ایران است.

در آلمان قواعد حاکم بر میانجی‌گری کیفری در قوانین جزا، آیین دادرسی کیفری، دادگاه‌های اطفال و نوجوانان و دستورالعمل‌های میانجی‌گری گنجانیده شده‌اند. با توجه به اصلاحات سال ۱۹۹۰ قانون دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، تأکید هرچه بیشتر در حقوق این کشور بر قضا‌دایی از بزهکاری نوجوانان و توسل به میانجی‌گری است. در این کشور، چند گونه میانجی‌گری به رسمیت شناخته شده است: نخستین گونه، دستور میانجی‌گری، به عنوان راهکاری برای قضا‌دایی است که مطابق مواد ۴۵ و ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری تلاش نوجوان برای رسیدن به توافق با بزه‌دیده به دادستان یا دادگاه اجازه مختومه کردن تعقیب کیفری را می‌دهد. گونه دیگر، میانجی‌گری به عنوان پیامد مستقل قانونی بزهکاری نوجوان و یک تدبیر تربیتی یا تأدیبی در مرحله کیفردهی است. در ایران مطابق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری تنها یک نوع میانجی‌گری به صورت محدود پذیرفته شده و در نهایت ماده ۳۸ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان قلمروی اعمال میانجی‌گری را افزایش داده است. برعکس، در آلمان هیچ محدودیتی در خصوص نوع جرایم قابل ارجاع به میانجی‌گری وجود ندارد و البته جرایم بدون بزه‌دیده، قابل ارجاع به میانجی‌گری نیستند و جرایم بسیار خرد از طریق راه‌های ساده‌تر قضا‌دایی می‌شوند. از دیگر تفاوت‌های دو کشور، می‌توان به امکان نوجوان محسوب نمودن افراد ۱۸ تا ۲۰ ساله، امکان ارجاع به میانجی‌گری در کلیه مراحل تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای حکم، عدم لزوم رویارویی مستقیم میان بزهکار و بزه‌دیده و فرایندمحور بودن میانجی‌گری اشاره کرد. بسیاری از قواعد ویژه میانجی‌گری کیفری در برابر کودکان و نوجوانان بزهکار در آلمان، در ایران وجود ندارند که ناشی از نپذیرش نظام مستقل عدالت کیفری است.

از لحاظ سنجش و آسیب‌شناسی برنامه‌های میانجی‌گری، در آلمان آمار میانجی‌گری به‌طور منظم منتشر می‌شود. با این حال، این کشور با چالش‌های تأمین مالی و استقبال اندک مواجه است. هر دوی این مشکلات در ایران نیز مشهود هستند و راه‌کارهای حل آن می‌تواند مورد توجه سیاست‌گذاران ایرانی نیز قرار گیرد.

واژگان کلیدی: میانجی‌گری کیفری، نظام عدالت کودکان و نوجوانان، حقوق کیفری آلمان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان،

قضا‌دایی

مقدمه

دیرزمانی است که پذیرفته شده راهکارهای معمول نظام عدالت کیفری نه تنها در برابر کودکان و نوجوانان معارض قانون تأثیر مثبتی ندارند، بلکه چه بسا با تغییر گذرگاه‌های معمول زندگی، آنان را از فرایندهای عادی رشدی محروم کرده و تأثیر

مخربی بر آینده‌شان بگذارند. از دیدگاه جرم‌شناختی نظریه‌های برچسب‌زنی و جمهوری خواه (عدالت ترمیمی) و از دیدگاه حقوقی ماده (ب)-۳-۴۰ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، مواد ۱.۳ و ۱۱ مقررات حداقل استانداردهای سازمان ملل برای دادرسی کودکان و نوجوانان مصوب ۱۹۸۵ (مشهور به قواعد پکن)، مواد ۱ و ۲ مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی مصوب ۱۹۹۰ و اصول بنیادین سازمان ملل درباره استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری مصوب ۲۰۰۲ همگی بر لزوم پیش رو گرفتن الگوی حداقل مداخله رسمی^۱ در برابر کودکان و نوجوانان معارض قانون تأکید دارند.^۲

یکی از راهکارهای عدم مداخله رسمی، قضازدایی یا روش‌های رسیدگی غیرقضایی^۳ است. این راهکار علاوه بر کاستن از بار سنگین قوه قضاییه در رسیدگی به پرونده‌ها، با یافته‌های علمی پیرامون بزهکاری کودکان و نوجوانان همخوانی دارد و پیشتر در بسیاری از کشورها آزمون پس داده^۴ و سرفراز بیرون آمده است. در این راستا، در تعریف میانجی‌گری کیفری گفته شده است نمونه‌ای از انحراف از فرایند کیفری برای حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم است که می‌تواند در هر مرحله‌ای، از زمان ارتکاب جرم و یا به عنوان بخشی از مجازات از آن استفاده نمود (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۲). همان‌گونه که خواهیم دید این تعریف گسترده، با میانجی‌گری موجود در کشور آلمان همخوانی دارد، ولی در ایران با این گستره پذیرفته نشده است.

در ایران برای نخستین بار لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان (از این پس لایحه پلیس ویژه)^۵ در مواد ۲۹ و ۳۰ روش‌های رسیدگی غیرقضایی را به عنوان یکی از وظایف پلیس ویژه^۶ معرفی نموده است که شامل میانجی‌گری کیفری و نشست‌های خانوادگی می‌شود.^۷ هر دوی این راهکارها در حقوق ایران نوین هستند؛ بطوری که نشست خانوادگی برای نخستین بار در این لایحه معرفی شده است و میانجی‌گری کیفری هرچند ابتدا به طور محدود در خصوص جرایم درجه شش، هفت و هشت در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ معرفی شد، آیین‌نامه اجرایی‌اش (از این پس آیین‌نامه

^۱ در تعریف الگوی حداقل مداخله گفته شده عبارت است از: کاهش توسل به جرم‌انگاری، حداقل توسل به کیفر، توسعه قلمرو جایگزین‌های تعقیب کیفری، پرهیز از توسل به تدابیر سالب آزادی، استفاده از حداکثر ظرفیت‌های اجتماعی در پاسخ به بزه، توسعه امکان مداخله‌ها و رسیدگی‌های غیررسمی (غلامی، ۱۳۹۲، ص ۹۸-۹۷) مقاله پیش‌رو این مفهوم را بیشتر در معنای آخرین مصداق تعریفی مدنظر دارد.

^۲ برای مطالعه بیشتر سیاست جنایی سازمان ملل پیرامون پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان نک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۲-۳۲۸ و نیز نادری، ۱۴۰۰، ص ۵۴-۵۲

^۳ گرچه شاید تصور شود روش‌های رسیدگی غیرقضایی و قضازدایی دو مفهوم متفاوت هستند، این مقاله این دو مفهوم را مترادف پنداشته است. توضیح آنکه گرچه در محیط‌های دانشگاهی بیشتر مفهوم قضازدایی (Diversion) رایج است، لایحه ویژه پلیس اطفال، از اصطلاح روش‌های رسیدگی غیرقضایی استفاده کرده است، بدون آنکه این دو مفهوم متفاوت باشند. برای نظر همسو نک: رستمی و نوریان، ۱۴۰۳، ص ۳-۲.

^۴ برای نمونه برای مطالعه چگونگی نهادینه‌سازی این راهکار در مورد فرایندهای ترمیمی در انگلستان و استرالیا نک: طلوعی و صادقی، ۱۴۰۳

^۵ گفتنی است که از درواقع نخستین بار «لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» در سال ۱۳۸۴ میانجی‌گری کیفری را بدون محدودیت در ماده ۱۶ پیش‌بینی کرده بود. به دلیل نامعلوم بودن سرنوشت این لایحه از ذکر آن خودداری گردید.

^۶ مطابق ماده ۳۰ لایحه، این وظیفه قابل ارجاع به پلیس ویژه یا مددکار اجتماعی دانسته شده است.

^۷ از آنجا که این دو نهاد، تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند، یافته‌های این مقاله می‌تواند در خصوص نشست‌های خانوادگی نیز مفید باشد.

میانجی‌گری) مطابق ماده ۸۴ در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسید و در نهایت به طور گسترده‌تر در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان در مواد ۲۹ تا ۴۳ لایحه پیش‌بینی شد.

با این همه، نظام قضایی ایران در به‌کارگیری میانجی‌گری کم‌تجربه است. گرچه در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای معرفی میانجی‌گری کیفری صورت گرفته است،^۲ همچنان تمایل اندکی میان شاکی و مشتکی عنه برای توسل به آن وجود دارد و بیم آن می‌رود که در صورت تصویب لایحه، این استقبال اندک با توجه به خلاءهای قانونی، ابهامات عملی و بی‌میلی دادستان‌ها، قضات، وکلا و طرفین دعوا به استفاده از آن، در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان نیز ادامه یابد. از سوی دیگر، میانجی‌گری کیفری در کشور آلمان از دهه ۱۹۸۰ میلادی معرفی شده و هم‌اکنون با وجود بیش از ۴۵۰ مرکز اجرای برنامه‌های میانجی‌گری، نخستین کشور جهان از لحاظ اجرای عدالت ترمیمی محسوب می‌شود (غلامی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۷). در آلمان توجه ویژه‌ای به توسل به میانجی‌گری در برابر نوجوانان معارض قانون وجود دارد و این توجه خاص در بسیاری از مواد قانونی که مورد تحلیل قرار خواهند گرفت بازتاب یافته است. همچنین، در این کشور آمار قضایی و میانجی‌گری به طور منظم منتشر می‌شود و امکان تحلیل کارآمدی میانجی‌گری از سوی پژوهشگران به خوبی فراهم است. از این رو، مطالعه قواعد میانجی‌گری کیفری در کشور آلمان از لحاظ قانونی و رویه‌ای می‌تواند برای نظام قضایی ایران مفید باشد و ایرادهای احتمالی وارد بر آن را پیش‌بینی و سپس اصلاح نماید.

در سال‌های اخیر آثار فارسی‌زبان فراوانی به مباحثی همچون عدالت ترمیمی، میانجی‌گری کیفری و پلیس ویژه اطفال و نوجوانان پرداخته‌اند. با این حال، اهمیت و حساسیت میانجی‌گری کیفری در خصوص بزهکاری کودکان و نوجوانان از یک سو و کم‌تجربگی یا حتی بی‌تجربگی به‌کارگیری این نهاد در خصوص بزهکاری این قشر از سوی دیگر، نویسنده را به نگارش مقاله پیش‌رو و استفاده از تجربه کشور آلمان به عنوان یکی از کشورهای سرآمد در به‌کارگیری این نهاد متقاعد نمود. مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای با هدف یافتن بهترین راهکارها برای انجام میانجی‌گری کیفری در برابر کودکان و نوجوانان معارض قانون ابتدا در بند ۱ زمینه گسترش میانجی‌گری کیفری و قواعد حاکم بر آن را تبیین می‌کند و سپس در بند ۲ به سنجش و آسیب‌شناسی برنامه‌های میانجی‌گری در پرتو آمار می‌پردازد.

۱. زمینه گسترش میانجی‌گری کیفری و قواعد حاکم بر آن

از زمان پیدایش و تثبیت حکومت‌ها، دوران عدالت خصوصی به سر رسید و دولت‌ها کیفردهی را از جمله وظایفی دانستند که قابل اعطا به اشخاص عادی نبود (نوربها و شیر، ۱۴۰۳، ص ۷۹-۷۵). گرچه این رویکرد تا به امروز ادامه دارد، مطالعات

^۱ گفتنی است که در ابتدا آیین‌نامه‌ای با همین عنوان در سال ۱۳۹۴ از سوی قوه قضاییه به تصویب رسید. اما با توجه به تصریح ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم تصویب از سوی هیأت وزیران، آیین‌نامه جدید با تغییرات اندک در سال ۱۳۹۵ از سوی هیأت وزیران تصویب و مبنای میانجی‌گری کیفری قرار داده شد.

^۲ در سطح دانشگاهی برگزاری همایش‌ها پیرامون عدالت ترمیمی و در سطح قضایی برگزاری کلاس‌های مجزا برای آشنایی قضات، میانجی‌گران و وکلا از جمله این تلاش‌ها هستند.

جرم‌شناختی و مشکلات عملی موجب شدند بسیاری از کشورها این قاعده را تعدیل کرده و گاه امکان تصمیم‌گیری درخصوص سرنوشت پرونده کیفری را به طرفین واگذار نمایند. از این رو، هرچند در بسیاری از کشورها از جمله ایران^۱ و آلمان^۲، برخی راهکارهای سنتی میانجی‌گری وجود داشته‌اند، زمینه گسترش نوین این نهاد را باید در مطالعات نوین نظری و کاربردی رسیدگی به پرونده‌ها جست.

همچنین، گسترش این نهاد منجر به شکل‌گیری قواعدی برای به‌کارگیری بهینه آن شده است. این قواعد در سه مبحث کلی گونه‌ها، قواعد و مرجع میانجی‌گری قابل بررسی‌اند.

۱/۱. زمینه گسترش میانجی‌گری

گسترش میانجی‌گری در دوره عدالت عمومی، مرهون عوامل بسیاری بوده است، زیرا مطابق قاعده الزامی بودن تعقیب^۳ که در کشور آلمان گسترش یافته تعقیب امر کیفری که مطابق قانون شروع شده است نباید متوقف شود. این قاعده در بخش ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ایران بازتاب یافته است. با این حال، همان گونه که برخی نویسندگان یادآوری کرده‌اند این قاعده هم‌اکنون در کنار قاعده موقعیت داشتن تعقیب که حقوقدانان فرانسوی ابداع کرده‌اند، تعدیل شده و به صورت مطلق اجرا نمی‌شود (آشوری، ۱۴۰۴، ص ۱۷۲. خالقی، ۱۴۰۴، ص ۵۱-۵۰). یکی از موارد عدول از قاعده الزامی بودن، میانجی‌گری کیفری است.

زمینه گسترش میانجی‌گری کیفری، به عنوان یکی از راهکارهای مداخله غیررسمی را باید در چند رویداد جست: نخست، مطالعات جرم‌شناختی و به ویژه رویکردهای جرم‌شناسی انتقادی، رویکردهای بزه‌دیده‌شناختی و عدالت ترمیمی و رویکردهای کیفرشناختی.

از دیدگاه جرم‌شناسی، نظریه‌هایی همچون برجسب‌زنی تأکید دارند که تا حد امکان باید از زدن برجسب مجرمانه بر مرتکب پرهیز نمود. این دسته از مطالعات به ویژه در بزهداری اطفال و نوجوانان که ملاحظات مربوط به بزهدار بیش از ملاحظات مربوط به بزه‌دیده مهم هستند اهمیت می‌یابند. در طیف دیگر مطالعات نظری، مباحث العاقرایی کیفری قرار دارند. این دغدغه‌ها که به طور عمده پس از جنگ جهانی دوم با عنوان مکتب دفاع اجتماعی نوین به سرکردگی فیلیپو گراماتیکا^۴ شکل گرفتند، خواستار الغای نظام عدالت کیفری و تأسیس نظامی با سوگیری کاملاً متفاوت بودند (آنسل، ۱۴۰۱، ص ۸). از این رو، هرگونه محدود نمودن مداخله رسمی، از راهی مانند میانجی‌گری از دید این مکتب مطلوب است.

^۱ در ایران آیین‌های کهن همچون فصل، خون‌بست و پتر از راهکارهای سنتی غیررسمی برای حل اختلافات کیفری هستند. (غلامی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۵-۲۰۸).
آیه ۳۵ سوره نساء درخصوص حل اختلافات زوجین با داوری برای اصلاح امور نیز نشانگر اهمیت این راهکار غیررسمی در فصل مخاصمات است.

^۲ مطابق مطالعات، تاریخچه به‌کارگیری میانجی‌گری در آلمان به اندازه ایران کهن نیست. با این حال، برای مشاهده خلاصه‌ای از تحولات تاریخی پیرامون میانجی‌گری کیفری نک: حجاریان و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۳۳۹

^۳ Legalitätsprinzip

^۴ Filippo Gramatica

در رویکرد بزه‌دیده‌شناسی نیز حمایت از بزه‌دیده و جبران آلام مادی و معنوی وارد بر او بر کیفیت ارجحیت دارد. در مفهوم گسترده‌تر ایده ایجاد نظام عدالت ترمیمی به موازات نظام عدالت کیفری، بر ترمیم بیشینه آنچه در اثر بزهکاری ایجاد شده است تأکید دارد و می‌کوشد از مجازات به سمت ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم حرکت کند (برجس و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱). گرچه انتقاداتی در مورد امکان جانشینی نظام عدالت کیفری با نظام عدالت ترمیمی وجود دارد، بیشترین پذیرش این نظام، در خصوص بزهکاری کودکان و نوجوانان بوده است.

از دیدگاه مطالعات کیفرشناختی نیز میانجی‌گری کیفری نهادی کارآمد محسوب می‌شود. نخست اینکه، پیرامون تأثیر بازدارندگی به عنوان یکی از اهداف کیفرها گفته شده است که این هدف زمانی محقق می‌شود که مرتکب با پیامدهای رفتارش مواجه و ملزم به گفتن با بزه‌دیده گردد. همچنین، میانجی‌گری به دلیل ایجاد احساس گناه و پذیرش مسؤلیت از سوی بزهکار، از تکرار جرم پیشگیری می‌کند و با اهداف کلی کیفرها کاملاً همخوانی دارد (Kilchling, 2005, p.231). دوم اینکه، مشکل عملی تورم جمعیت زندان‌ها بسیاری از کشورها از جمله ایران و آلمان را به تفکر پیرامون جایگزین‌هایی برای زندان واداشته است. در آلمان تلاش‌های محسوسی برای کاهش جمعیت کیفری صورت گرفته و در حال حاضر جمعیت کیفری این کشور بین کشورهای اروپایی در حد میانی است (آلبرشت، ۱۳۹۵، ص ۶۳-۵۸). این چالش در ایران بسیار جدی‌تر بوده و قانونگذار ایرانی را در سال ۱۳۹۹ به تصویب قانون «کاهش مجازات حبس تعزیری» و حبس‌زدایی شتاب‌زده از بسیاری از جرایم نمود و حال آنکه چه بسا راهکارهای مفیدتری همچون ترویج میانجی‌گری برای پرهیز از این مشکل وجود داشته باشد.

نکته‌های بالا توجه‌گر میانجی‌گری کیفری به طور عمومی هستند. با این حال، تمام این نکات در خصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان اهمیتی چندباره می‌یابند، به طوری که در آلمان تأکید بر قضازدایی از جرایم نوجوانان است. در این کشور برخلاف ایالات متحده آمریکا، نظام قضایی در برابر نوجوانان سخت‌گیر نیست و از فضای سیاسی حاکم تأثیر نمی‌پذیرد (Boyne, 2017, pp.180-181). از این رو، توسل به میانجی‌گری تشویق و تقویت می‌شود.

میانجی‌گری کیفری^۱ در چنین زمینه فکری و عملی در آلمان از سال ۱۹۸۴ شروع به کار کرد. در این سال پس از رأی مثبت مجمع حقوقدانان آلمانی، ۴ طرح آزمایشی در حوزه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان و تنها ۱ طرح در حوزه عدالت کیفری بزرگسالان شروع به کار کردند. همگی این طرح‌ها از سوی سازمان‌های غیردولتی انجام می‌شدند و به منظور تشویق میانجی‌گری یارانه به آن‌ها تعلق می‌گرفت (Kilchling, op.cit, p.231). مدتی بعد در سال ۱۹۸۶ قانون حمایت از بزه‌دیدگان در این کشور به تصویب رسید.

^۱ در حقوق آلمان به جای اصطلاح تناقض‌برانگیز میانجی‌گری کیفری، اصطلاح میانجی‌گری (آشتی) میان مرتکب و بزه‌دیده استفاده می‌شود که به نظر می‌رسد صحیح‌تر است. با این حال، به دلیل کاربرد اصطلاح نخست در حقوق ایران و آشنایی بیشتر خواننده ایرانی با آن، مقاله نیز آن را برگزیده است.

از همان ابتدا میانجی‌گری در حوزه کودکان و نوجوانان، بسیار بیش از حوزه بزرگسالان گسترش یافت و تغییرات قانونی نیز از این گسترش حمایت کردند. اولین اصلاحیه قانون دادگاه‌های اطفال و نوجوانان مصوب ۱۹۹۰ اهمیت بیشتری برای میانجی‌گری قائل شد و تأکید کرد تلاش برای آشتی باید دلیل ترک تعقیب باشد. از این دهه، ناگهان میانجی‌گری در آلمان محبوبیت بسیاری یافت.^۱ به طوری که رشته میانجی‌گری کیفری در چهار ترم با امکان دریافت دیپلم میانجی‌گری تأسیس و در رشته‌های دیگر نیز درس‌های میانجی‌گری گنجانده شدند و سپس در سال ۱۹۹۲ انجمن ملی میانجی‌گری تأسیس شد (Ibid: p.233). همچنین در سال ۲۰۱۲ قانون ارتقای میانجی‌گری و سایر جایگزین‌های حل و فصل اختلافات که الهام گرفته از دستورالعمل 2008/52/ec مصوب شورای اروپا در خصوص میانجی‌گری بود^۲ به تصویب رسید. رویکرد ارتقای میانجی‌گری تا به امروز ادامه دارد و همچنان رو به رشد است. به طوری که در تازه‌ترین اقدام، شورای اروپا در سال ۲۰۲۲ سند «استراتژی برای حقوق کودک» را به عنوان راهنمایی برای کشورهای عضو منتشر نمود^۳ و در ماده ۴-۲-۴ بار دیگر بر لزوم به‌کارگیری عدالت ترمیمی در برابر کودکان معارض قانون تأکید کرد. از این رو، آشکار است که زمینه به‌کارگیری میانجی‌گری که حدود سه دهه پیش شکل گرفته، امروزه بسیار قوی‌تر از پیش به گسترش نهاد میانجی‌گری در زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان کمک کرده است.

۱/۲. قواعد حاکم بر میانجی‌گری

میانجی‌گری به عنوان راهکار جایگزین حل و فصل اختلافات کیفری قواعدی همراه دارد. گرچه در ایران این قواعد در دو ماده از قانون آیین دادرسی کیفری، یک آیین‌نامه و در نهایت موادی از لایحه پلیس ویژه خلاصه شده‌اند، در آلمان مواد بسیار بیشتری به این موضوع پرداخته‌اند و از آنجا که نقد این مواد، پیش از آشنایی با آنها ممکن نیست، در ادامه به مهم‌ترین مواد مرتبط با میانجی‌گری پرداخته می‌شود. در این کشور قواعد میانجی‌گری با عنوان اختصاری TOA^۴ شناخته می‌شوند و در هر سه قانون جزا، آیین دادرسی کیفری و دادگاه‌های کودکان و نوجوانان بازتاب یافته‌اند. این مفهوم در قانون دادگاه‌های اطفال و نوجوانان (JGG)^۵ در ماده ۱۰، بخش ۱ به عنوان «تلاش برای رسیدن به توافق آشتی با بزه‌دیده» تعریف شده است. از این تعریف چند نکته قابل برداشت است: نخست آنکه، قانون‌گذار آلمانی صرف تلاش برای آشتی را، فارغ از نتیجه این تلاش کافی دانسته است. دوم آنکه، میانجی‌گری لزوماً مستلزم رویارویی شخصی بزه‌دیده و بزهکار نیست.

^۱ به نظر می‌رسد در فرانسه نیز از همین دهه به پیروی از ماده ۱-۱۲ قانون شماره ۱۰۱۳-۹۳ مصوب ۱۹۹۳ مباحث میانجی‌گری در حوزه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان رواج یافت. برای مطالعه بیشتر نک: لازرژ، ۱۴۰۴: ۱۶۱-۱۵۹

^۲ برای مطالعه متن کامل این دستورالعمل نک:

<https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?qid=1539262656162&uri=CELEX:32008L0052>

^۳ برای مطالعه متن کامل این سند نک:

<https://rm.coe.int/council-of-europe-strategy-for-the-rights-of-the-child-2022-2027-child/1680a5ef27s>

^۴ Täter-Opfer-Ausgleich

^۵ Jugendgerichtsgesetz

همچنین، گفتنی است که اصلاحات مهم این قانون در سال ۱۹۹۰ اهمیت بیشتری برای میانجی‌گری قائل شد. پس از آن نیز بارها در این قانون اصلاحات جزئی انجام شده، بدون اینکه در زمینه میانجی‌گری تغییری صورت بگیرد.

در قانون جزای آلمان (StGB)^۱ مهم‌ترین ماده پیرامون میانجی‌گری کیفری، ماده ۴۶ است. این ماده به‌طور کلی به قواعد کیفردهی می‌پردازد (Bock, 2017, p.374) و در بخش (a) ابتدا به معرفی این نهاد می‌پردازد و سپس در بخش CC مقرر می‌دارد تلاش برای آشتی باید در تعیین مجازات مدنظر قرار گیرد. این ماده تأکید مجددی بر فرایندمدار بودن میانجی‌گری در برابر نتیجه‌گرا بودن است که به عنوان یکی از اصول عدالت ترمیمی ذکر شده است (ن.ک: زهر، ۱۴۰۰، ص ۵۹). به علاوه تلاش برای حصول آشتی را به طور مستقیم در تعیین کیفر مؤثر می‌داند. گرچه می‌توان حکم این ماده را همسنگ بند «ج» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص «کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» دانست، همچنان می‌توان گفت قانونگذار ایرانی توجه ویژه‌ای به ارتقای میانجی‌گری کیفری نداشته است. افزون بر اینکه قاضی الزامی بر تخفیف براساس این اقدامات متهم ندارد.

در قانون آیین دادرسی کیفری (StPO)^۲ نیز مواد بسیاری به میانجی‌گری اختصاص داده شده‌اند. از جمله، مطابق ماده ۱۵۵a دادسرا یا دادگاه در هر مرحله از دادرسی امکان نیل به توافق میان متهم و بزه‌دیده را بررسی می‌کند، مگر در صورتی که بزه‌دیده به صراحت عدم موافقت خود برای این کار را اعلام کرده باشد. همچنین، مطابق ماده ۱۳۶، در مواردی که امکان ارجاع به میانجی‌گری هست، متهم باید پیش از بازپرسی از این امکان مطلع شود. این ماده دست‌کم دو نکته دربردارد: نخست اینکه، در آگاه‌سازی طرفین از میانجی‌گری و ترویج استفاده از آن، کارآمد است. دوم اینکه، گویی قانون‌گذار حق آگاهی از امکان ارجاع به میانجی‌گری را یکی از حقوق دفاعی متهم و هم‌سنگ با حقوقی همچون حق بر سکوت و داشتن وکیل تلقی کرده است. همین حق مطابق ماده ۴۰۶i برای بزه‌دیده نیز در کنار حقوق دیگری همچون حق طرح دعوی خسارات مدنی و برخورداری از معاضدت حقوقی پیش‌بینی شده است و علاوه بر تلاش برای ترویج میانجی‌گری، نشان دهنده آنست که قانون‌گذار آلمان، میانجی‌گری را نهادی به نفع هر دو طرف دعوا تلقی نموده و از این رو مقرر کرده است که هم بزه‌دیده و هم متهم باید از آن مطلع شوند.

در ایران قواعد میانجی‌گری با چنین تفصیلی بیان نشده‌اند. در لایحه پلیس ویژه قواعدی مانند داوطلبانه بودن استفاده از روش‌های ترمیمی، آشکار بودن رسیدگی ترمیمی، پایان‌پذیری دادرسی در پرتوسازی ترمیمی و مجاز بودن بهره‌گیری از این شیوه‌ها به رسمیت شناخته شده است (نیازپور، ۱۴۰۲، ص ۲۷۴). نویسندگان درمورد اصول مهم دیگری همانند محرمانگی نیز صحبت کرده‌اند که ماده ۲۱ آیین‌نامه میانجی‌گری بر آن تأکید دارد (غلامی و مقدم، ۱۳۹۶). در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان قواعد حاکم بر میانجی‌گری را ذیل سه عنوان گونه‌ها، شرایط و مرجع بررسی نمود.

¹ Strafgesetzbuch

² Strafprozeßordnung

۱.۲.۱ گونه‌های میانجی‌گری

نخستین تفاوت مهم پیرامون میانجی‌گری در گونه‌های متفاوت آن در دو کشور است. در حقوق ایران مطابق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری تنها یک نوع میانجی‌گری در خصوص جرایم درجه ۶ تا ۸ تعزیری که مجازاتشان قابل تعلیق باشد شناسایی شده است و مطابق ماده ۱۹۲ همین قانون، بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید. در نهایت، ماده ۳۸ لایحه پلیس ویژه تمامی جرایم موجب قصاص، دیه و تعزیر کودکان و نوجوانان را قابل ارجاع به میانجی‌گری دانسته است که در صورت تصویب گامی بسیار پیش‌رو خواهد بود. اما در حقوق آلمان چندین نوع میانجی‌گری در برابر بزهکاری کودکان و نوجوانان وجود دارد که با توجه به عنایت بیشینه به میانجی‌گری در این کشور قابل درک است، زیرا مطابق قانون دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، قضا‌دایی همواره اولویت دارد و محبوس کردن آخرین راهکار است. این قانون مبتنی بر رویکرد تربیتی است و قاعده فرعی بودن مداخله (یا کمترین مداخله) و قاعده تناسب را با یکدیگر ترکیب می‌کند (Păroșanu, 2013, p.2).

نخستین گونه میانجی‌گری، دستور میانجی‌گری است که به عنوان راهکاری برای قضا‌دایی به کار گرفته می‌شود. مطابق ماده ۴۵ تلاش نوجوان برای رسیدن به توافق با بزه‌دیده به دادستان اجازه مختومه کردن تعقیب کیفری را می‌دهد و البته مطابق ماده ۴۷ قاضی نیز این امکان را دارد. تفاوت مهم دستور میانجی‌گری با میانجی‌گری در ایران و گونه‌های دیگر میانجی‌گری در آلمان که مورد انتقاد نیز قرار گرفته است، داوطلبانه نبودن آن است. به این انتقاد در جای خود پرداخته خواهد شد. این نوع از میانجی‌گری از این جنبه که به صورت قرار از سوی دادستان یا قاضی صادر می‌شود با حقوق ایران شباهت‌هایی دارد. با این حال، محدودیت‌های حقوق ایران را ندارد و به دادستان یا قاضی اختیار کامل می‌دهد در صورتی که نوجوان برای آشتی با بزه‌دیده تلاش کافی کرده باشد پرونده را مختومه کند.

گونه دیگر آن است که میانجی‌گری به عنوان پیامد مستقل قانونی بزهکاری نوجوان و یک تدبیر تربیتی یا تأدیبی اعمال می‌گردد. بنابراین این نوع میانجی‌گری در مرحله کیفردهی قابل اعمال است. توضیح آنکه، دادگاه می‌تواند در برابر نوجوان معارض قانون مطابق بخش ۱۰ قانون دادگاه‌های اطفال و نوجوانان برخی دستورات تربیتی صادر نماید و یا مطابق بخش ۱۳، ۱۴ و ۱۵ همین قانون، دستورات تأدیبی صادر نماید که به نسبت شدیدتر از گروه پیشین هستند. این اقدامات می‌تواند شامل مواردی همچون صدور دستور بر عذرخواهی از بزه‌دیده، تلاش حداکثری برای جبران خسارات، انجام دادن برخی تکالیف و پرداخت مبلغی به یک انجمن خیریه‌ای باشد. البته مطابق بخش ۲۳ این قانون، در مرحله پس‌ادداری نیز میانجی‌گری می‌تواند به عنوان شرط تعلیق کیفر حبس نوجوان مقرر گردد و طی دوران تعلیق مجازات نیز مطابق مواد (۶) ۸۸ و (۱) ۲۳ این قانون می‌توان از میانجی‌گری بهره برد.

در واقع، در این گونه اقدامات میانجی‌گری در راستای آشتی با بزه‌دیده جایگزین کیفر می‌شود. همچنین، در اینجا نیز تلاش برای حل مخاصمه از طریق میانجی‌گری مهم است و نه حصول نتیجه. این گونه میانجی‌گری همتایی در حقوق ایران

ندارد. با این حال، برخی از اقدامات شمرده شده در این بخش، یادآور تصمیمات دادگاه در ماده ۸۸ ق.م.ا در ایران هستند و در صورتی که قانون‌گذار ایرانی قصد ترویج میانجی‌گری را داشته باشد، جا دارد که به دو ماده محدود در قانون آیین دادرسی کیفری اکتفا نکرده و آن را در موادی مانند ماده ۸۸ ق.م.ا نیز بگنجانند و البته نیک‌تر آنکه این اقدامات محدود به اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۵ ساله نباشند و در خصوص نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله موضوع ماده ۸۹ ق.م.ا که اتفاقاً حس مسؤولیت‌پذیری‌شان بیشتر تکامل یافته است نیز قابل اعمال باشد.

۱.۲.۲ شرایط میانجی‌گری

یکی از نخستین شرایط و پرسش‌های مربوط به میانجی‌گری، مربوط به بزه‌های قابل ارجاع به میانجی‌گری است. در این خصوص در آلمان جرایم خردی که بدون هیچ مداخله‌ای قابل قضا‌زدایی هستند و جرایم فاقد بزه‌دیده مشخص مانند معامله مواد مخدر و قاچاق مشمول میانجی‌گری نمی‌شوند و محدودیت دیگری برای ارجاع به میانجی‌گری وجود ندارد (Ibid, p.20). دلیل عدم شمول مورد دوم آشکار است. ولی در خصوص استثنای اول، کشور آلمان رویکردی کاملاً متفاوت با ایران دارد، زیرا در ایران جرایم بسیار خرد درجه شش تا هشت قابل ارجاع به میانجی‌گری هستند و حال آنکه، در آلمان ترجیح داده می‌شود این موارد از طریق راه‌های ساده‌تر قضا‌زدایی شوند و در مقابل، میانجی‌گری برای جرایم شدید و مرتکبان مکرر نیز قابل اعمال باشد.

یکی از شرایط مهم در خصوص میانجی‌گری، سنی است که مطابق آن فرد طفل یا نوجوان محسوب می‌شود. هر چند در حقوق آلمان میانجی‌گری میان بزه‌کار و بزه‌دیده برای بزرگسالان نیز قابل انجام است، این دو قواعد متفاوتی دارند و قصد قانون‌گذار بر استفاده حداکثری از نهادهایی مانند میانجی‌گری در برابر نوجوانان معارض قانون بوده است و از این رو، تأکید بیشتری بر ارجاع به میانجی‌گری شده است. در این خصوص، مطابق ماده ۱۹ قانون جزا و ماده ۱-۲-۱ قانون دادگاه‌های اطفال افراد زیر ۱۴ سال فاقد اهلیت ارتکاب جرم محسوب می‌شوند^۱ و به بزه‌کاری افراد ۱۴ تا ۱۷ ساله در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شوند و بزرگسالان ۱۸ تا ۲۰ ساله نیز مطابق بخش ۱۰۵ این قانون در دو حالت می‌توانند به عنوان نوجوان در این دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرند: یکی اینکه جرم ارتکابی از نوع جرایم معمول نوجوانان^۲ باشد و دیگر اینکه رشدشان کمتر از همسالانشان باشد. تشخیص این امر با دادگاه خواهد بود.

دیگر شرایط میانجی‌گری در حقوق آلمان در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون دادگاه‌های اطفال و نوجوانان شمرده شده‌اند. از جمله اینکه رودررویی مستقیم بزه‌دیده و بزه‌کار جزء شرایط میانجی‌گری نیست. همچنین هیچ معنی برای

^۱ دلیل به‌کارگیری واژه نوجوان در مواردی که از حقوق آلمان صحبت می‌شود همین است. در برابر، نویسنده برای واژه آلمانی Jugend که مترادف Juvenile در زبان انگلیسی است، اصطلاح کودک یا نوجوان را برگزیده است.

^۲ برخی نمونه‌های این جرایم سرقت از فروشگاه و خرابکاری هستند. همچنین به منظور پرهیز از مجازات‌های سنگین، در عمل به جرایم بسیار سنگینی مانند زنی به عنف و قتل عمد جوان معمولاً در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود. در عوض، جرایم راهنمایی و رانندگی که معمولاً تنها ضمانت‌اجرای جزای نقدی همراه دارند در دادگاه بزرگسالان رسیدگی می‌شود (Dünkel, 2017, p. 23-25).

ارجاع تمامی جرایم (به غیر از جرایم بسیار خُرد به شرح بالا) به میانجی‌گری وجود ندارد. در مقابل، بزهکار باید تقصیر خود را بپذیرد. این پذیرش نسبت به حادثه واقع شده است و نه نسبت به جرم (Kilchling, op.cit, p.251) و از این رو، اقرار محسوب نمی‌شود و البته باید توجه داشت که در حقوق آلمان، اقرار ارزش ادله‌ای پایین‌تری نسبت به حقوق ایران دارد.

بر عکس، در حقوق ایران مطابق ماده ۱۷ آیین‌نامه میانجی‌گری کیفری حضور طرفین الزامی است. همچنین مطابق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۸ آیین‌نامه مهلت میانجی‌گری، سه ماه است و در نهایت برای یک بازه سه ماهه قابل تمدید است. هر دوی این احکام در عمل منجر به محدودتر شدن کاربست میانجی‌گری می‌شوند. در خصوص لزوم حضور طرفین باید توجه داشت که گاهی چه بسا آسیب‌های وارد بر بزه‌دیده، به ویژه در جرایم علیه تمامیت جسمانی، به گونه‌ای باشد که تمایلی به روبرویی مستقیم با بزه‌دیده نداشته باشد. در این حالت، توسل به میانجی‌گری غیرمستقیم مناسب‌تر خواهد بود و چه بسا بتوان از این راه رضایت بزه‌دیده را جلب نمود. در خصوص محدودیت بازه زمانی، پر واضح است که این حکم در راستای پرهیز از اطاله دادرسی و شاید در فضای کنونی دادگستری ایران که ارجاع به میانجی‌گری نوعی قرار اعدادی و غیرنهایی محسوب می‌شود مناسب باشد. در حقوق آلمان نیز دادستان می‌تواند محدودیت زمانی برای میانجی‌گری تعیین کند (Ibid, p.249). با این حال، میانجی‌گری در برابر بزهکاری کودکان و نوجوانان می‌تواند دستوری نهایی و یا ضمانت‌اجرای تأدیبی یا تربیتی باشد که فاقد محدودیت زمانی خواهد بود.

در مجموع، گفته شده قوانین میانجی‌گری در آلمان به صورت کلی بوده و شیوه اجرایی خاصی برای اجرائش در نظر گرفته نشده است (حجاریان و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۴۱). به عبارت دقیق‌تر، قوانین ذکر شده در سطح فدرال هستند. ولی نحوه اجراء، سامان‌دهی و اداره‌شان در صلاحیت ۱۶ دولت ایالتی است و معمولاً وزیر دادگستری هر ایالت رهنمودهایی در مورد قواعد آن صادر می‌کند (Kilchling, op.cit, p.236). چنین رویکردی، با رویکرد ایران چندان متفاوت نیست. کلیات میانجی‌گری در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی و ترتیب میانجی‌گری و جزئیات آن در آیین‌نامه ذکر شده است. البته به دلیل عدم وجود نظام فدرال در ایران، این آیین‌نامه در سراسر کشور لازم الاجراست.

۱.۲.۳ مرجع میانجی‌گری

مرجع میانجی‌گری از دو دیدگاه قابل بررسی است: نخست، مرجعی که دستور میانجی‌گری را صادر می‌کند و دوم، مرجعی که فرایند میانجی‌گری را راهبری می‌نماید.

در خصوص بحث نخست، همان‌گونه که گذشت دادستان و قاضی هر دو می‌توانند مرجع صادرکننده میانجی‌گری باشند و از این نظر، حقوق آلمان و ایران شبیه یکدیگر هستند. با این توضیح که مطابق تبصره ماده ۸۲، بازپرس نیز می‌تواند از دادستان تقاضای ارجاع به میانجی‌گری نماید. این نکته که در حقوق ایران حتی در صورت وجود تمامی شرایط، مقام قضایی تکلیفی به ارجاع به میانجی‌گری ندارد، مورد انتقاد برخی نویسندگان قرار گرفته است (صفی‌نتاج و دیگران، ۱۳۹۶،

ص ۴۱). باید توجه داشت که در آلمان نیز الزامی برای مقام قضایی وجود ندارد و البته محدودیت‌های بسیار ایران در خصوص ارجاع به میانجی‌گری نیز وجود ندارند.

در خصوص بحث دوم، در آلمان میانجی‌گری هم از سوی نهادهای دولتی و هم از سوی نهادهای غیردولتی قابل انجام است. طرفین می‌توانند در صورت توافق به مؤسسه میانجی‌گری مورد نظر خود مراجعه نمایند. در غیر این صورت، مقام قضایی تصمیم می‌گیرد که موضوع را به کدام مؤسسه ارجاع دهد. در خصوص نوجوانان دو مؤسسه مهم وجود دارد: مرکز خدمات معاضدتی دادگاه اطفال و نوجوانان و دفتر جامعه رفاه (Kilchling, op.cit, p.237).

در آلمان نه در قوانین کودکان و نوجوانان و نه در قوانین بزرگسالان، پلیس نقشی در قضاوت‌دایی ندارد و تنها می‌تواند آن را به دادستان پیشنهاد بدهد (Păroșanu, 2013, p.19). از این لحاظ، وضعیت با ایران کاملاً متفاوت است. مطابق ماده ۳۸ لایحه پلیس ویژه، مقام قضایی می‌تواند موضوع را برای میانجی‌گری به پلیس ویژه یا مددکار اجتماعی یا دیگر اشخاص حقیقی یا حقوقی مؤثر ارجاع دهد. گفتنی است که مطابق آموزه‌های عدالت ترمیمی دو مدل برای میانجی‌گری پیشنهاد شده است: مدل نخست که مبتنی بر مدیریت پلیس است، مدل وگا وگا^۱ و مدل دوم که مبتنی بر عدم مداخله پلیس است، مدل نیوزلندی نام دارد که در آن اجرای برنامه بر عهده مددکار جوانان است (غلامی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۶-۱۳۵). به نظر می‌رسد لایحه، امکان به‌کارگیری هر دو مدل را پذیرفته است تا در صورتی که بعدها در عمل یکی از روش‌ها برتری خود را نشان داد، پرونده‌های بیشتری از آن طریق حل و فصل شوند. نکته دیگر آنکه، مطابق تبصره ماده ۱۱ آیین‌نامه میانجی‌گری، ضابطان دادگستری نمی‌توانند میانجی‌گر باشند. باید توجه داشت که این حکم، معطوف به حالتی است که ضابط دادگستری یا پلیس ویژه، خود اقدام به میانجی‌گری نماید، در حالی که در لایحه امکان واگذاری مدیریت میانجی‌گری به پلیس ویژه مجاز دانسته شده است و این موضوع به معنای میانجی بودن پلیس ویژه نیست.

۲. سنجش و آسیب‌شناسی برنامه‌های میانجی‌گری

قوانین تا زمانی که روی کاغذ هستند و به مرحله اجرا درنیامده‌اند، چیزی بیش از گزاره‌های حقوقی نیستند. از این رو، تعجب‌آور نیست که بسیاری از قوانین در مرحله اجرا با چالش مواجه می‌شوند، با ظرافت از سوی مراجع اجرایی و قضاوت متفاوت تفسیر می‌شوند و در نهایت، به شیوه‌ای غیر از آنچه مرقوم شده است اجرا می‌شوند و یا بدتر، به قوانین متروک تبدیل می‌گردند.

این بند، با نگاهی پیش‌دستانه درصدد سنجش و آسیب‌شناسی برنامه‌های میانجی‌گری در کشور آلمان به منظور پرهیز از مشکلات عملی در نظام ایران در صورت کاربست میانجی‌گری در خصوص بزهکاری کودکان و نوجوانان است.

۲/۱. سنجش برنامه‌های میانجی‌گری

¹ Waga Waga

در آلمان، علاوه بر آمار رسمی جنایی، آمار میانجی‌گری نیز از سوی مرکز ملی آمار میانجی‌گری بزه‌دیده و بزهکار^۱ به طور منظم منتشر می‌شود^۲ و امکان سنجش کارایی این برنامه‌ها و آسیب‌شناسی‌شان کاملاً فراهم است.

نخستین نکته پیرامون این آمار، افزایش تعداد پرونده‌های ارجاعی از ۱۵۰۰ مورد در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ به ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ پرونده تا سال ۲۰۰۵ است که از این تعداد حدود دو سوم پرونده‌ها مربوط به بزهکاری نوجوانان هستند (Kilchling, op.cit, p.236). مطابق آمار ملی میانجی‌گری بزهکار و بزه‌دیده، در سال ۲۰۱۰، ۴۱/۸ درصد مرتکبان در این برنامه‌ها، نوجوان یا جوان بوده‌اند. همچنین در بیشتر موارد، میانجی‌گری ابتکاری از سوی دادستان برای قضا‌دایی بوده است (۶۰/۸ درصد). در موارد بسیار کمتری میانجی‌گری ابتکاری از سوی دفتر خدمات معاضدتی دادگاه جوانان (۱۴/۴ درصد)، دادگاه‌ها (۷ درصد)، پلیس (۷ درصد) و مرتکب (۶/۷) بوده است. مطابق این آمار، ۹۶/۵ درصد این پرونده‌ها به توافق انجامیده‌اند که شامل مواردی همچون عذرخواهی، جبران خسارت، انجام خدمات برای بزه‌دیده، دادن هدایا و... بوده است. ۶۸/۹ درصد بزه‌دیدگان رضایت داده‌اند که وارد برنامه میانجی‌گری با مرتکب نوجوان یا جوان شوند و ۹۲/۱ درصد از مرتکبان نیز آماده شرکت در این برنامه بوده‌اند (Pruin, 2009, p.9). بیشترین پرونده‌ها به ترتیب ایراد ضرب و جرح (۵۴ درصد)، تخریب (۱۲ درصد)، توهین (۱۷ درصد)، جرایم علیه آزادی‌های فردی (۱۲ درصد) و جرایم علیه مالکیت خصوصی (۱۷ درصد) بوده‌اند (Jehle, 2023, p.48). در خصوص رضایت به رسیدن به توافق، بزه‌دیدگان جرایم علیه تمامیت جسمانی با ۷۲ درصد کمترین تمایل را به شرکت در این برنامه‌ها داشته‌اند. در ۸۴ درصد پرونده‌ها توافق کامل و در ۳ درصد پرونده‌ها توافق نسبی حاصل شده است و تنها در ۱۲ درصد پرونده‌ها هیچ توافقی حاصل نشده است (Ibid, p.49).

آمار ذکرشده در بالا تنها مشتی از خروار هستند.^۳ با این حال، چند نکته از آن قابل استنتاج است: نخست اینکه، در آلمان دادستان بیشترین نقش را در قضا‌دایی از طریق میانجی‌گری دارد. این نکته منطقی به نظر می‌رسد، زیرا اگر قصد بر قضا‌دایی از پرونده و سبک کردن کار نظام دادگستری باشد، چه بهتر که این کار در مراحل ابتدایی رسیدگی صورت گیرد. دوم آنکه، میزان استقبال از برنامه‌های میانجی‌گری از سوی هر دو طرف بزه‌دیده و بزهکار بالا بوده است. این نکته نشان می‌دهد که فرهنگ میانجی‌گری و توسل به آشتی به عنوان راهکاری مطلوب‌تر برای حل و فصل اختلافات پذیرفته شده است و البته چنین امری، زمان‌بر و نیازمند فرهنگ‌سازی می‌باشد. سوم و در تکمیل نکته پیشین آنکه درصد رسیدن به توافق با نوجوانان معارض قانون بسیار بالا بوده است. این نکته شاید با توجه به رویکرد غالب نسبت به این طیف سنی

^۱ Bundesweite TOA-Statistik

^۲ این مرکز از سال ۱۹۹۵ آمار میانجی‌گری را ثبت می‌کند. با این حال، شرکت در سنجش این مرکز از سوی مراکز خصوصی اختیاری است و این امر، می‌تواند بر داده‌های تهیه شده تأثیرگذار باشد (Jehle, 2023, p.48)

^۳ برای مطالعه کامل آمار میانجی‌گری مربوط به سال ۲۰۲۰ که از سوی وزارت دادگستری به چاپ رسیده است نک: Hartman et al., 2020. Täter- Opfer-Ausgleich in Deutschland

در جامعه آلمان و اینکه گویی بزهکاری بخشی از فرایند عادی رشد است و از این رو، جامعه باید تحمل درجه‌ای از بزهکاری نوجوانان را داشته باشد (Boyne, op.cit, p.219) قابل درک است و به جاست که در ایران نیز تقویت گردد.^۱

با این حال، برخی نویسندگان آلمانی با اشاره به مشکلات روش‌شناختی این آمار، مفهوم موفقیت در میانجی‌گری در آن را زیر سؤال برده‌اند. توضیح آنکه، مطابق دیدگاه الغاگرایانه، تنها در صورتی می‌توان این برنامه را موفق دانست که منجر به توقف کامل پرونده کیفری بدون هیچ مداخله‌ای از سوی مقام قضایی شود. با این حال، دیدگاه اکثریت اینست که مفهوم موفقیت به خود فرایند میانجی‌گری برمی‌گردد و نه نتیجه پرونده کیفری. در نتیجه، مطابق این نظر هر پرونده‌ای که در آن توافق کامل یا نسبی حاصل شود، نمونه‌ای موفق از میانجی‌گری است (Kilchling, op.cit, p.250). با این همه، همچنان موفقیت در برنامه میانجی‌گری در یک پرونده، به معنای تأثیر بلندمدت بر بزهکاری و یا کاهش نرخ تکرار جرم از سوی نوجوان بزهکار نیست، گرچه می‌توان ادعا کرد اگر تأثیر مثبتی نداشته باشد، دست‌کم تأثیر منفی نیز ندارد.^۲

۲/۲. آسیب‌شناسی برنامه‌های میانجی‌گری

گرچه آمار ذکر شده در بند پیشین، در ظاهر نشان‌گر استقبال از میانجی‌گری هستند، پژوهشگران انتقادهایی بر این برنامه‌ها وارد کرده‌اند که عمدتاً ناظر بر تأمین مالی و استقبال اندک از این برنامه‌ها هستند. تأمین مالی به مشکلات مالی میانجی‌گر و استقبال اندک به کم‌قبالی بزه‌دیده، بزه‌کار، دادستان و قاضی برای کاربست میانجی‌گری می‌پردازد و به این ترتیب، تمامی کنش‌گران در یک پرونده که امکان میانجی‌گری در آن وجود دارد مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲.۲.۱ تأمین مالی

همان‌گونه که گذشت مرجع میانجی‌گری در آلمان می‌تواند مؤسسه دولتی یا خصوصی باشد. مؤسسات خصوصی ارائه دهنده این خدمات در آلمان فراوان هستند و تأمین‌کننده منابع مالی‌شان می‌تواند کلیسا، خیریه‌ها، نهادهای رفاه عمومی و نیز مبالغ دریافتی از جریمه‌ها و جزایهای نقدی باشند (Ibid, p.246). بنابراین، میانجی‌گری هزینه‌ای برای طرفین ندارد. همچنین، در عمل در اکثر موارد (۸۸/۳ درصد) میانجی‌گری از سوی بخش خصوصی انجام می‌شود. تأمین مالی بخش عمومی با دولت فدرال یا جوامع محلی است و مؤسسات خصوصی سهم کمی از بودجه عمومی دریافت می‌کنند و معمولاً باید خود در پی تأمین مالی‌شان بربایند و این نکته یکی از دلواپسی‌های این مؤسسات است (Pruin, op.cit, p.10). از آنجا که این مؤسسات منبع مالی ثابت و بلندمدتی ندارند، معمولاً نمی‌توانند برنامه‌ریزی چندساله‌ای برای دورنمای کاری

^۱ برای مطالعه راهکارهایی به منظور تقویت رویکردهای ترمیمی نسبت به کودکان و نوجوانان نک: کوره‌یز، خدادادی و عزیز: ۱۴۰۰. در این مقاله با مصاحبه متمرکز با گروهی از کارگزاران قضایی عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، برخی راهکارهای مبتکرانه عملی از جمله ارجاع به میانجی‌گری در تمامی جرایم تعزیری مورد بحث قرار می‌گیرند.

^۲ در یک مطالعه از نوع فرایزوهش نویسندگان آلمانی به رابطه تأثیر برنامه‌های میانجی‌گری بر پیشگیری از جرم پرداختند و با توجه به محدودیت‌های این پژوهش، از جمله اختیاری بودن اعلام آمار میانجی‌گری و وابستگی نتیجه میانجی‌گری به تمایل بزهکار و بزه‌دیده برای شرکت در آن نتیجه‌گیری کردند که نمی‌توان به طور دقیق این ارتباط را به اثبات رساند. (Hartman, 2018, p.859-887)

خود داشته باشند. این امر، به ویژه در پرونده‌های زمان‌بر مانند مواردی که مرتکب محبوس است، پرونده‌های مربوط به خشونت‌های شدید یا دارای بزه‌دیدگان متعدد اهمیت می‌یابد (Friedrich-Ebert-Stiftung, 2023, p.6)

مشکل تأمین مالی هزینه‌های میانجی‌گری در ایران بسیار پررنگ‌تر است. مطابق ماده ۳۰ آیین‌نامه میانجی‌گری پرداخت دستمزد میانجی‌گری بر عهده متقاضی و در صورت درخواست طرفین بالمناصفه بر عهده آنان است و مطابق ماده ۳۱ میزان دستمزد، مطابق دستورالعملی است که به تصویب قوه قضاییه می‌رسد. حداکثر میزان دستمزد تعیین شده مطابق دستورالعمل مصوب ۱۴۰۲/۱۱/۱ آنقدر اندک است که در عمل برای میانجی‌گر، تنها انگیزه معنوی باقی می‌گذارد. گذشته از آنکه این دستورالعمل میانجی‌گران را موظف به انجام سه بار میانجی‌گری رایگان سالانه نیز نموده است و ظاهراً هزینه پرداختی طرف متقاضی میانجی‌گری در این حالت به حساب دادگستری واریز خواهد شد. در چنین وضعیتی بسیاری از مؤسسات میانجی‌گری از تأمین هزینه‌های روزمره خود نیز ناتوان خواهند شد. گرچه استفاده از گزینه‌های بالقوه، مانند کمک‌های خیرین برای مؤسسات میانجی‌گری امکان‌پذیر است، باید راه‌حلی اساسی برای جلوگیری از تعطیلی این مؤسسات در ایران اندیشیده شود.

هرچند در ایران امکان ارجاع میانجی‌گری به شوراهای حل اختلاف (مطابق تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ و بند «ب» ماده ۱ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری) نیز وجود دارد، این کار در عمل منجر به تورم کار این نهاد خواهد شد و با هدف اولیه میانجی‌گری که سبک‌تر کردن کار دستگاه قضا است همخوانی ندارد. ضمن اینکه در خصوص اطفال و نوجوانان معارض قانون، میانجی‌گری در مرجعی مانند شورای حل اختلاف که مراجعان بزرگسال بسیاری از اقشار مختلف جامعه دارد، چندان مطلوب نیست و چه بسا آسیب‌های برجسب‌زنی و شبکه‌گستری را همراه داشته باشد.

۲.۲.۲ استقبال اندک

با اینکه با وجود بیش از ۴۵۰ مرکز اجرای برنامه‌های میانجی‌گری، آلمان نخستین کشور از لحاظ اجرای میانجی‌گری شناخته می‌شود، مفسران باور دارند بعد از سه دهه استقبال از این همچنان اندک است (غلامی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۷) و این امر، به رغم آن است که بسیاری از پژوهش‌ها در آلمان حاکی از تأثیر مثبت میانجی‌گری بر بزهکاری اطفال و نوجوانان هستند (See: Păroșanu, 2013, p.14-15) و سالانه حدود ۲۰ هزار پرونده به میانجی‌گری ارجاع می‌شود که ۱۳ هزار مورد آن، مربوط به بزهکاری نوجوانان است. ولی مطابق تخمین‌ها، این رقم می‌تواند بسیار بالاتر باشد (Kilchling, op.cit, p.252). در واقع پتانسیل استفاده از میانجی‌گری در چارچوب قانونی آلمان، بسیار بیشتر از مواردی است که در عمل به کار گرفته می‌شود. در این راستا، نویسندگان آلمانی برخی اصلاحات قانونی و ساختاری را پیشنهاد کرده‌اند: از جمله آنکه ماده ۱۵۵a قانون آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای اصلاح شود که اختیار ارجاع پرونده به میانجی‌گری از سوی دادستان یا قاضی تنها با تشخیص مناسب بودن پرونده از سوی این مقامات نباشد، بلکه بزهکار و بزه‌دیده نیز حق داشته

باشند میانجی‌گری را پیشنهاد دهند و حتی قرار صادر شده از سوی مقام قضایی در پذیرش یا رد این پیشنهاد قابل تجدیدنظرخواهی باشد. همچنین از لحاظ ساختاری تأمین مالی و فراهم نمودن بیمه کاری برای میانجی‌گران و مؤسسات میانجی‌گری، ارائه مداوم آموزش‌های اجباری میانجی‌گری به همه دست‌اندرکاران پرونده همچون پلیس، مددکار اجتماعی، وکلا، قضات و دانشجویان حقوق، جامعه‌شناسی، روانشناسی، مددکاری و... باید در اولویت برنامه‌ها قرار گیرند (Friedrich-Ebert-Stiftung, op.cit, p.5-7)

آنچه استقبال اندک از میانجی‌گری در آلمان نامیده می‌شود می‌تواند زنگ خطری برای سیاست‌گذار ایرانی باشد. به نظر می‌رسد در ایران با وجود فرهنگ کهن آشتی، استقبال از میانجی‌گری هم‌اکنون اندک است و چه بسا این بی‌تمایلی درخصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان نیز ادامه یابد. بنابراین سیاست‌گذاران ایرانی، همواره باید در کنار تصویب قوانین، به فکر اجرای مطلوب آنها نیز باشند.

امروزه، پژوهشگران حوزه مدیریت این مبحث مهم را با عنوان علم اجرا^۱ مطرح می‌کنند. به این معنا که برنامه‌های نوین باید به طریقی معرفی شوند که با دورنمای کنونی نظام عدالت کودکان و نوجوانان همخوانی داشته باشند، به آیین‌های موجود توجه کنند و نسبت به پیش‌زمینه‌ای که قرار است این برنامه‌ها در آن اجرا شوند آگاه باشند. (سولیوان، ۱۴۰۳، ص ۲۱۷). بنابراین چه بسا برنامه‌ای بسیار مفید باشد، ولی در عمل به دلایل گوناگون اجرایی نشود.

نظام قضایی ایران متشکل از لایه‌های گوناگونی است که بر آن تأثیرگذار هستند. از دیدگاه خط‌مشی‌های کلان همانند اسناد بالادستی، سند تحول و تعالی قوه قضائیه در تاریخ ۱۴۰۳/۲/۸ به تصویب رسید. در این سند به هر دو مفهوم «کودکان و نوجوانان» و «میانجی‌گری» اشاره شده و بر اجرای دستورالعمل «تجوه مشارکت تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه» به منظور جلب مشارکت‌های مردمی در فرایندهایی همچون میانجی‌گری تأکید شده است. با این حال، باید توجه داشت که نمی‌توان موفقیت میانجی‌گری را تنها با استفاده از سند و دستورالعمل تضمین نمود. نخستین امر، برای اجرای یک برنامه جدید، ارزیابی میزان آمادگی و پذیرا بودن فضا برای تغییر است. به عبارت دیگر، باید پرسید آیا نظام کنونی حاکم بر بزهکاری اطفال و نوجوانان در ایران پذیرای به‌کارگیری میانجی‌گری به‌طور گسترده است؟ نمی‌توان به این پرسش پاسخ قطعی داد، ولی دست‌کم تا زمانی که دادرسی ویژه نوجوانان و دادگاه اطفال و نوجوانان شعبه‌های تخصصی از دادرسی عمومی و انقلاب/ دادگاه کیفری هستند (مواد ۲۸۵ و ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری)، نمی‌توان از وجود نظامی به شکل کامل ترمیمی‌محور در حوزه اطفال و نوجوانان یاد کرد.

با این حال، همان‌گونه که گذشت هرچند الزامات قانونی یا قضایی می‌توانند نقطه شروعی برای یک برنامه جدید باشند، تضمین‌کننده موفقیت آن نیستند. کلیه دست‌اندرکاران اجرایی، اعم از قضات، وکلا و حتی کارکنان اداری شعبات رسیدگی به پرونده‌های اطفال و نوجوانان با انگیزه‌های گوناگون می‌توانند بر اجرایی شدن بهتر یک تصمیم تأثیر بگذارند. از این دید،

¹ Implement Science

حتی پژوهشگران دانشگاهی یا حوزوی نیز با نگارش آثاری در مدح یا نکوهش یک برنامه می‌توانند بر اجرای آن تأثیرگذار باشند. از این رو، یکی از نکات مهم در علم اجرا، مشارکت دادن تمامی دست‌اندرکاران در طراحی یک برنامه جدید است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند زمانی که افراد احساس می‌کنند در برنامه‌ای نقش داشته‌اند، تلاششان برای اجرای آن برنامه و آمادگی‌شان برای دست کشیدن از برنامه‌های پیشین بیشتر خواهد شد (همان، ص ۲۲۴). در مفهوم معرفی برنامه میانجی‌گری در برابر بزهکاری اطفال و نوجوانان، این یافته می‌تواند با برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها، نظرسنجی‌ها و هر برنامه‌ای که حس مشارکت تمامی دست‌اندرکاران را تقویت نماید صورت پذیرد.

علم اجرا، علاوه بر در نظر گرفتن پیش‌زمینه‌های درونی و بیرونی نظام، بر افراد در حین اجرای برنامه نیز نظارت دارد. قاضی یا کارمندی که متقاعد نشده باشد برنامه جدید مفیدتر است، تغییرات را به شیوه درست و استاندارد اجرا نخواهد کرد و یا اجرای آن را به تأخیر می‌اندازد (همان، ص ۲۳۲). به عنوان نمونه، دادستان یا قاضی پرونده‌های اندکی را به میانجی‌گری ارجاع می‌دهند. از این رو، اجرای برنامه‌های آموزشی و توجیهی به‌طور مداوم برای حفظ انگیزه دست‌اندرکاران و کنترل کیفی برنامه‌ها بسیار مهم و از لحاظ روانی بیش از صدور دستورالعمل‌های قضایی مؤثر است.

گرچه در عمل برخی یافته‌های علم اجرا برای تضمین موفقیت برنامه‌های جدید در نظام قضایی ایران به کار گرفته می‌شود، به نظر می‌رسد این کار به صورت نظام‌مند و علمی صورت نمی‌گیرد. از این رو، به ویژه در مواردی که موفقیت یک برنامه مانند میانجی‌گری کیفی نیازمند فرهنگ‌سازی و مشارکت مردمی همه جانبه از سوی بزهکار، بزه‌دیده، میانجی‌گر، قاضی و... است بهره‌مندی از یافته‌های علم اجرا اهمیت بیشتری می‌یابد.

نتیجه‌گیری

شاید یکی از دشوارترین رسالت‌های هر نظام عدالت کیفری، سامان‌دهی نحوه برخورد با کودکان و نوجوانان معارض قانون باشد. در این راستا، نظام‌های حقوقی گوناگون همواره در پی دستیابی به بهترین شیوه‌ها برای پاسخگویی به این امر هستند. کمک گرفتن از اسناد بین‌المللی به عنوان الگو و کاربست تجربیات مثبت کشورهای دیگر یکی از جنبه‌های این جستجو است.

در کشور آلمان اسناد بین‌المللی و اروپایی مرتبط با عدالت ترمیمی بسیاری مدنظر قانون‌گذار قرار گرفته‌اند که از جمله می‌توان به «قواعد عام به‌کارگیری برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری» مصوب ۲۰۰۲ سازمان ملل، «قواعد حداقل استانداردها برای حمایت از بزه‌دیدگان جرم» مصوب ۲۰۱۲ شورای اروپا، سند ارشادی شورای اروپا در خصوص عدالت ترمیمی در امور کیفری مصوب ۲۰۱۸، سند ارشادی استراتژی شورای اروپا برای حقوق بزه‌دیدگان (۲۰۲۵-۲۰۲۰) و سند ارشادی استراتژی برای حقوق کودک (۲۰۲۷-۲۰۲۲) اشاره کرد. از این رو در این کشور قواعد بسیاری پیرامون نظام میانجی‌گری کیفی در برابر بزهکاری کودکان و نوجوانان وجود دارد که می‌تواند الهام‌بخش قانونگذار ایرانی قرار گیرد.

یکی از نکات مثبت نظام حقوقی آلمان، پرداختن به میانجی‌گری در قوانین گوناگون، شامل قانون جزاء، آیین دادرسی کیفری، دادگاه اطفال و نوجوانان و دستورالعمل‌های بسیار است که نشان‌گر توجه قانون‌گذار به لزوم نهادینه کردن این نهاد بوده است. در حالی که قانون‌گذار ایرانی تنها به یک ماده در قانون آیین دادرسی کیفری و یک آیین‌نامه اکتفا کرده که پر واضح است برای ترویج این نهاد کافی به نظر نمی‌رسد.

از دیگر نکات مثبت نظام عدالت کودکان و نوجوانان در آلمان، امکان نوجوان محسوب کردن افراد ۱۸ تا ۲۰ ساله است که با یافته‌های عصب‌شناسی هماهنگی دارد. گرچه قانون مجازات اسلامی با پذیرش نسبی مسؤولیت پلکانی در خصوص تعزیرات در مواد ۸۸ و ۸۹ و ماده ۹۱ در خصوص جرایم مستوجب حد و قصاص در قانون مجازات اسلامی گامی رو به جلو برداشته است، همچنان با رویکردی مطلق‌گرانه، افراد بالای ۱۸ سال را واجد اهلیت کامل کیفری می‌داند. گرچه مطابق ماده ۲۷۰ آیین‌نامه اجرای سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (مصوب ۱۴۰۰) طبقه‌بندی تفکیکی با توجه به سن محکوم‌علیه در نظر گرفته شده و افراد ۱۸ تا ۲۳ ساله در بخش جوانان کانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند و نه ندامتگاه عمومی (به جز در موارد استثنایی)، جای چنین رویکرد تفکیکی در قانون مجازات و در مرحله کیفردهی خالی است.

یکی از نکات قابل توجه در حقوق آلمان آن است که در این کشور، میانجی‌گری فرایندمحور است و نه نتیجه محور، به طوری که در بسیاری از مواد برشمرده میانجی‌گری به عنوان «تلاش در راستای نیل به سازش» معرفی شده و نه نیل به نتیجه قطعی. این رویکرد که با یافته‌های عدالت ترمیمی هماهنگی کاملی دارد در نظام حقوقی ایران پذیرفته نشده است. همچنین با دقت در متن آیین‌نامه میانجی‌گری به نظر می‌رسد قانونگذار ایرانی تنها به جبران خسارات مالی نظر داشته است و حال آنکه، در آلمان مطابق آمار ۸۳/۵ درصد توافقات میانجی‌گری مشتمل بر عذرخواهی و تنها ۲۳/۴ درصد توافقات مشتمل بر جبران خسارات مالی بوده‌اند (Păroșanu, 2011, p.10). گرچه منع قانونی برای کاربست راه‌کارهای خلاقانه همانند عذرخواهی، ارائه خدمات به بزه‌دیده، انجام فعالیت‌های مشترک و... برای نیل به سازش میان بزه‌کار و بزه‌دیده وجود ندارد، بهتر بود آیین‌نامه این موارد را نیز مدنظر قرار می‌داد.

از نقاط ضعف میانجی‌گری در نظام حقوقی ایران عدم پذیرش میانجی‌گری در مرحله کشف جرم و اجرای حکم است و حال آنکه در آلمان امکان رجوع به روش‌های ترمیمی و از جمله میانجی‌گری در مرحله کشف جرم، تحقیقات، اتهام‌زنی، پیش از محاکمه، حین محاکمه، پس از صدور حکم و در حین اجرای حکم وجود دارد. دلیل این محدودیت در حقوق ایران مشخص نیست. به ویژه آنکه اراده جدید قانون‌گذار، قابل گذشت تلقی نمودن هرچه بیشتر جرایم بوده است (ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) و به کارگیری هرچه بیشتر میانجی‌گری با این هدف، منطبق است.

با این حال، یکی از انتقادهای وارد بر نظام میانجی‌گری کیفری در آلمان که در بسیاری از منابع به آن اشاره شده است (e.g: Păroșanu, 2013, p.5, Kilchling, op.cit, p.247 and Pruin, op.cit, p.9) آن است که دستور میانجی‌گری

کیفری نیازمند توافق طرفین و به ویژه رضایت بزه‌دیده نیست. چنین اشکالی در قوانین ایران به چشم نمی‌خورد و چه بسا با توجه به تجربه نامطلوب نظام حقوقی ایران در ابتدای معرفی شوراهای حل اختلاف مطابق آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۱) که رسیدگی به برخی شکایات کیفری را به طور الزام‌آور در انحصار صلاحیت مرجعی به غیر از دادگاه قرار می‌داد و آشکارا با اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی تعارض داشت، قانون‌گذار هوشمندانه از تکرار اشتباه پیشین خود پرهیز کرده است.

همچنین در ایران در صورت تصویب لایحه پلیس ویژه گامی رو به جلو در راستای ایجاد یک نظام موازی عدالت کیفری اطفال و نوجوانان برداشته خواهد شد. نکات مثبت بسیاری در این لایحه وجود دارند همانند تلاش بر قضا‌دایی از بزهکاری کودکان و نوجوانان مطابق فصل پنجم، تأکید بر مصلحت طفل یا نوجوان در مواد ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۷، ۳۱، ۳۴ و ۳۶ و پذیرش گسترده نشست‌های خانوادگی و میانجی‌گری کیفری. با این حال، چالش بزرگ لایحه در پذیرش آن از جنبه عملی نمایان می‌شود.

توضیح آنکه از جنبه عملی، برنامه‌های میانجی‌گری در ایران نیز باید همانند آلمان همواره مورد سنجش قرار گیرند و آمار آن برای تحلیل پژوهشگران به طور منظم منتشر گردد. این خواسته، یادآور مشکل محرمانه تلقی شدن آمار جنایی در ایران است که همواره راه تحقیق‌های تجربی و تحلیل‌های آماری بی‌طرفانه نسبت به عملکرد دستگاه قضایی را می‌بندد. در این راستا، ماده ۲۵ «لایحه جامع شفافیت» قوه قضاییه را مکلف به انتشار آمار می‌کند و ماده ۲۶ این لایحه، اصل را بر قابل انتشار بودن اطلاعات غیرهویت‌ی پرونده‌ها می‌گذاشت. این لایحه که در سال ۱۳۹۸ به تصویب هیأت وزیران رسید و به مجلس شورای اسلامی ارسال گردید، دچار سرنوشت نامعلومی گشته است و در عوض، در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۲۶ «قانون شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرائی و سایر نهادها» به تصویب رسید که در آن سخنی از انتشار آمار قضایی نیست.

همچنین، قانون‌گذار ایرانی باید به دنبال راهی برای تأمین مالی برنامه‌های میانجی‌گری و مشکل استقبال اندک از آن در میان دادستان‌ها، قضات، بزهکار و بزه‌دیده باشد. گرچه آمار رسمی در مورد عملکرد مؤسسات میانجی‌گری وجود ندارد، به نظر می‌رسد بسیاری از این مؤسسات با توجه به دستمزد پایین، از تأمین هزینه‌های روزمره خود ناتوان هستند و میانجی‌گری حرفه‌ای، به این معنا که افرادی به‌طور حرفه‌ای و تمام‌وقت به این حرفه مشغول باشند، هم‌اکنون در ایران وجود ندارد. گفتنی است که گرچه در آلمان نیز در ابتدای معرفی این نهاد، اکثر مؤسسات به‌طور اختصاصی به میانجی‌گری نمی‌پرداختند، هم‌اکنون مطابق آمار حدود ۸۴/۵ درصد این مؤسسات، کار خود را به‌طور ویژه بر میانجی‌گری کیفری متمرکز نموده‌اند (Păroșanu, 2011, p.6). بنابراین میانجی‌گری در این کشور در عمل تبدیل به راهی برای اشتغال‌زایی شده است. برای نیل به این هدف، تصویب قانون برای توسل هرچه بیشتر به میانجی‌گری در برابر اطفال و نوجوانان معارض قانون به‌تنهایی کافی نخواهد بود. بلکه سیاست‌گذاران ایرانی باید در پی فرهنگ‌سازی، آموزش و استفاده از یافته‌های علم اجرا باشند.

منابع:

۱. آشوری، محمد (۱۴۰۴ش). **آیین دادرسی کیفری**. جلد اول. چاپ بیست و چهارم. تهران: سمت.
۲. آلبرشت، هانس یورگ (۱۳۹۵ش). **تورم جمعیت زندان‌ها در جست‌وجوی کارآمدترین راه‌حل‌ها**. ترجمه محمدعلی اردبیلی، حمید بهره‌مند، بهزاد رضوی فرد و حسین میرمحمدصادقی. چاپ اول. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳. آنسل، مارک (۱۴۰۱ش). **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ ششم. تهران: گنج دانش.
۴. برجس، آن ولبرت، رگر، چریل و رابرتس، آلبرت آر (۱۳۹۵ش). **بزه‌دیده‌شناسی نظریه‌ها و کاربردها**. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. چاپ اول. تهران: میزان.
۵. حجاریان، احسان. حجاریان، محمدحسین و گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸ش). «میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران و آلمان». **پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۴۱. ۳۱۹-۳۴۷.
<https://sanad.iau.ir/Journal/jpir/Article/945237/FullText>
۶. خالقی، علی (۱۴۰۴ش). **آیین دادرسی کیفری (جلد اول)**. چاپ پنجاه و یکم. تهران: شهردانش
۷. رستمی، بهار و نوریان، ایوب (۱۴۰۳ش). **روش‌های غیرقضایی در رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان با تأکید بر لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان. حقوق و مطالعات نوین**. دوره ۵، شماره ۳. ۲۲-۱.
۸. زهر، هوارد (۱۴۰۰ش). **کتاب کوچک عدالت ترمیمی**. ترجمه حسین غلامی. چاپ سوم. تهران: مجد
۹. سولیوان، کریستوفر (۱۴۰۳ش). **نظام عدالت کودکان و نوجوانان**. ترجمه مه‌ری برزگر. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. صفی‌نتاج، محمدرضا. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و غلامی، حسین (۱۴۰۱ش). «چالش‌های دادرسی اطفال معارض با قانون در نظام حقوقی ایران». **کارآگاه**. دوره ۱۶. شماره ۵۸. ۴۸-۲۹.
۱۱. طلوعی، فاطمه و صادقی، آزاده (۱۴۰۳ش). «چالش‌های نهادینه‌سازی فرایندهای ترمیمی ناظر به بزهکاری: مطالعه تطبیقی انگلستان و استرالیا». **آموزه‌های حقوق کیفری**. دوره ۲۱. شماره ۲۸. ۲۴۰-۲۰۵.
<https://doi.org/10.30513/cld.2025.6339.2026>
۱۲. غلامی، حسین (۱۴۰۳ش). **عدالت ترمیمی**. چاپ نهم. تهران: سمت.
۱۳. غلامی، حسین (۱۳۹۲ش). «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال». **آموزه‌های حقوق کیفری**. شماره ۶. ۸۹-۱۰۶.
۱۴. غلامی، حسین و مقدم، علی (۱۳۹۶ش). «محرمانگی در فرآیند میانجیگری کیفری». **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**. دوره ۴، شماره ۲. ۲۰۲-۱۷۹-۱۲۵۰.
<https://doi.org/10.22059/jqclcs.2018.243916.1250179>

۱۵. کوره‌پز، حسین محمد، خدای، ابوالقاسم و عزیز، علی (۱۴۰۰ش). «ابتکار عمل‌های کاربست برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران». **پژوهش حقوق کیفری**. دوره ۹. شماره ۳۵. ۴۴-۷۶
<https://doi.org/10.22054/jclr.2021.52225.2142>
۱۶. لازرژ، کریستین (۱۴۰۴ش). **درآمدی بر سیاست جنایی**. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ یازدهم. تهران: میزان
۱۷. نادری، سعید (۱۴۰۰ش). «دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان؛ با نگاهی به اسناد بین‌المللی حقوق کودک». **فقه جزای تطبیقی**. دوره ۱. شماره ۱. ۴۹-۶۶. ۱۴۸۱۹۱.۴۹-۶۶
<https://doi.org/10.22034/jccj.2021.148191.49-66>
۱۸. نیازپور، امیرحسین (۱۴۰۲ش). «آینده آیین دادرسی کیفری ایران پس از تصویب «لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان»». **آموزه‌های حقوقی کیفری**. دوره ۲۰. شماره ۲۶. ۲۵۵-۲۸۸
<https://doi.org/10.30513/cld.2025.6374.2037>
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۴۰۳ش). **دانشنامه جرم‌شناسی**. چاپ هفتم. تهران: گنج دانش
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۵ش). «سیاست جنایی سازمان ملل متحد». **تحقیقات حقوقی**. شماره ۱۸. ۳۵۵-۲۸۷
۲۱. نوربها، رضا و شیر، عباس (۱۴۰۳ش). **زمینه حقوق جزای عمومی**. چاپ چهارم. تهران: میزان
22. Bock, Dennis (2017). **Strafrecht Allgemeiner Teil**. Germany, Berlin: Springer
23. Boyne, Shawn Marie (2017). "Juvenile Justice in Germany: The Tension between Public Outrage and Criminological Theory". **Journal of Global Justice and Public Policy**. Vol3. N2. 177- 222
24. Dünkel, Frieder (2017). **Youth Justice in Germany**. Oxford Handbooks Online.
25. Friedrich-Ebert-Stiftung (2023). **Wenn Strafen (allein) zu kurz greift**. FES Impuls
26. Jehle, Jörg-Martin (2023). **Criminal Justice in Germany Facts and Figures**. 8th Ed. Germany: Berlin. Federal Ministry of Justice
27. Kilchling, Michael (2005). "Victim-Offender Mediation with Juvenile Offenders in Germany" in **Victim-Offender Mediation with Youth Offenders in Europe**. Edited by Anna Miestitz and Simona Ghetti, Netherlands: Springer
28. Păroșanu, Andrea (2013). **Restorative Justice in Germany. Final National Report of Germany**. Specific Programme Criminal Justice European Commission. 3E-RJ-Model. 1-26
29. Păroșanu, Andrea (2011). "Mediation in Penal Matters for Juveniles in Germany". **Journal of Sociological**. New series, n 1-2. 23-33.
30. Pruin, Ineke (2012). **Alternatives to Custody for Young Offenders**. National Report on Juvenile Justice Trends.
31. Hartman, Arthur, Schmidt, Marie, Settels Sophie, Kernerm Hans-Jürgen (2020). **Täter-opfer-Ausgleich in Deutschland**. Germany, Berlin: Bundesministerium der Justiz

32. Hartman, Trenczek & Hartman (2018). “Kriminalprävention durch Restorative Justice – Evidenz aus der empirischen Forschung“ in **Evidenzorientierte Kriminalprävention in Deutschland**. Germany, Wiesbaden: Springel VS.

33. eur-lex.europa.eu

34. rm.coe.int

نسخه پبلیش از انتشار